

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۱۱/۰۶



احمد فواد ارسال

بازی سترنج جدید واشنگتن: چگونه رئیس جمهور ترمپ و جنرالان پاکستان بازی بزرگ را دوبار می نویسند



با بازگشت اداره ترمپ به قدرت در واشنگتن، نمونه آشنای بازی منطقه‌ای دوباره در حال ظهور است - نمونه ای که در آن دستگاه نیرومند عسکری پاکستان یکبار دیگر به نقش کلیدی در طراحی جیوپولیتیکی گسترده آمریکا بدل می‌شود.

در ظاهر، از سرگیری روابط میان آمریکا و پاکستان با هدف ثبات در افغانستان و مبارزه با تروریسم توجیه می‌گردد؛ اما در پشت زبان دیپلماتیک، نقشه‌ای بسیار بلندپروازانه‌تر در حال شکل‌گیری است - نقشه‌ای که در آن قصر سفید به رهبری دونالد ترمپ، با پشتیبانی همکاری استخباراتی اسرائیل، در پی تضعیف رژیم ملا های ایران است؛ بخشی از تلاشی بزرگ‌تر برای مهار نفوذ فزاینده روسیه و چین در سراسر یوروشیا. و باز هم، پاکستان که از فقر اقتصادی وضعف جیوپولیتیکی رنج می‌برد، در مرکز این ستراتیژی بزرگ قرار گرفته است.

دکترین جدید ترمپ: مهار محور یوروشیایی

در دوره دوم ریاست جمهوری‌اش، ترمپ هیچ رازی از هدف خود برای معکوس کردن آنچه «انحراف ستراتیژیک» سال‌های بایدن می‌خواند، پنهان نکرده است. طرز دید حکومت او معامله‌گرانه و مستقیم است: همپیمانی با بازیگران نیرومند منطقه برای دستیابی سریع به نتایج، به جای اتکا بر دیپلماسی چندجانبه.

ایران، روسیه و چین - که روزبه‌روز بیشتر از نقطه نظر انرژی، زیربنا و همکاری نظامی به هم گره می‌خورند - هسته محور یوروشیایی را تشکیل می‌دهند که واشنگتن اکنون آن را مشکل اصلی خود می‌داند. برای اداره ترمپ،

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

فروپاشی این شبکه باید از ایران آغاز گردد، ضعیف‌ترین اما مزاحمت‌ترین حلقه زنجیر رابطه روبرشد تهران با مسکو در جنگ یوکرین، حمایت نظامی از روسیه، و شراکت‌های اقتصادی در چارچوب «کمر بند و جاده» با پیکنگ، جایگاه ایران را از یک بازیگر منطقه‌ای به محور جیوپولیتیکی ارتقا داده است. منطق ترمپ چنین است: اگر ایران تضعیف شود، تعادل در برابر مسکو و پکن برهم می‌خورد.

اما ترمپ، که همیشه عمل‌گراست، بعید است نیروهای امریکایی را وارد جنگی تازه در شرق میانه کند. در عوض، تیم او ظاهراً ستراتیژی بی‌ثبات‌سازی غیرمستقیم را احیا کرده است - با استفاده از بازیگران منطقه‌ای، شراکت‌های استخباراتی و اهرم‌های اقتصادی برای دستیابی به نتایج بدون تصادمات مستقیم.

جنرالان پاکستان: نمایندگان آشنا

در اینجا است که پاکستان دوباره وارد صحنه می‌شود. این کشور از دیرباز متحدی دوپهلو برای امریکا بوده است؛ نخبه نظامی پاکستان بارها به عنوان ابزار نفوذ واشنگتن در منطقه عمل کرده‌اند - از جهاد ضد شوروی در دهه ۱۹۸۰ تا ائتلاف ضد تروریسم پس از ۱۱ سپتمبر.

رویدادهای اخیر نشان می‌دهد که تاریخ در حال تکرار است. در اوایل ۲۰۲۵، لوی درستیز پاکستان به واشنگتن سفر کرد و دیدارهای طولانی با رئیس‌جمهور ترمپ و اعضای کلیدی تیم امنیت ملی او داشت. در بیانیه‌های رسمی از «همکاری امنیتی متقابل» و «ثبات منطقه‌ای» سخن گفته شد، اما به گفته چندین ناظر دیپلماتیک، محتوای گفتگوها بسیار فراتر از مسایل ضد تروریسم بود.

مشاوران ترمپ، پاکستان را «دروازه ورود» به سه صحنه حیاتی می‌دانند: افغانستان، ایران، و مرز غربی چین. با فعال‌سازی دوباره همکاری با راولپندی، واشنگتن می‌تواند بدون حضور نظامی مستقیم به نفوذ منطقه‌ای دست یابد - در حالی که جنرالان پاکستان از این تعامل، اهمیت سیاسی و امکان نجات اقتصادی به دست می‌آورند.

قرض‌ها، وسیله فشار، و چرخش حساب‌شده پاکستان

نظامیان حاکم پاکستان از روی هم‌سویی ایدئولوژیک عمل نمی‌کنند، بلکه از روی ضرورت مالی. این کشور با یکی از بدترین بحران‌های اقتصادی در چند دهه اخیر روبرو است، در حالی که بیش از ۲۹ میلیارد دلار به چین بدهکار است؛ بخش بزرگی از آن مربوط به دهلیز اقتصادی چین و پاکستان (CPEC) است - پروژه‌ای شاخص در ابتکار «کمر بند و جاده» پیکنگ.

CPEC که زمانی به عنوان مسیر خوشبختی پاکستان تبلیغ می‌شد، اکنون به تله مالی تبدیل شده است. این پروژه‌ها فواید اقتصادی اندکی داشته‌اند و اسلام‌آباد را با قرض‌های سنگین مواجه ساخته‌اند. با سرد شدن روابط با پیکنگ و افزایش فشارهای صندوق بین‌المللی پول، جنرالان پاکستان بار دیگر به واشنگتن به عنوان راه نجات احتمالی می‌نگرند.

با همکاری در راه اهداف ستراتیژیک حکومت ترمپ - از جمله تبادل استخباراتی، هماهنگی منطقه‌ای یا هم‌سویی ضمنی در برابر ایران - پاکستان امیدوار است تا انعطاف‌پذیری مالی، نرمش از سوی IMF، یا حتی کمک‌های بازسازی اقتصادی غرب را به دست آورد.

در واقع، پاکستان شرط بسته است که می‌تواند منفعت جیوپولیتیکی را به نجات اقتصادی بدل کند.

نقطه فشار افغانستان

نخستین نشانه عینی از این هم‌سویی تازه در امتداد سرحد افغانستان و پاکستان آشکار می‌شود، جایی که در ماه‌های اخیر تنش به شدت افزایش یافته است. حملات هوایی و عملیات زمینی پاکستان، که به عنوان تدابیر ضد تروریسم علیه

عناصر تحریک طالبان پاکستان (TTP) توجیه می‌شود، بار دیگر روابط با حکومت طالبان در کابل را ملتهب ساخته است.

هرچند این تصادمات محلی به‌نظر می‌رسند، اما در خدمت هدفی وسیع‌ترند: بی‌ثباتی افغانستان پروژه‌های زیربنایی چین را تضعیف می‌کند، مانع بازگشت روسیه به آسیای میانه می‌شود، و تمرکز ایران را به سمت شرق منحرف می‌سازد - یعنی فشاری هم‌زمان بر سه رقیب اصلی واشنگتن، بدون دخالت مستقیم امریکا.

در همین حال، قرارگاه هوایی بگرام - که از زمان خروج امریکا در ۲۰۲۱ خاموش بود - دوباره مورد توجه لوژستیکی قرار گرفته است. تصاویر ستلایت و راپورهای محلی حاکی از بازسازی‌های خاموش در اطراف آن است. چه برای نظارت، چه عملیات احتمالی، و چه برای همکاری استخباراتی با همپیمانان منطقه‌ای، بگرام همچنان نقطه دلخواه برای نظارت بر مثلث فشار تهران، کابل و اسلام‌آباد باقی مانده است.

دیپلماسی مستقیم ترمپ و قمار پاکستان

شیوه سیاست خارجی ترمپ بر روابط شخصی با افراد نیرومند تکیه دارد - بخصوص جنرال‌هایی که می‌توانند بدون مانع سیاسی، نتایج فوری ارائه دهند. دیپلماسی چهره‌به‌چهره او با رهبران عسکری پاکستان کاملاً با این نمونه فکری مطابقت دارد.

برای ترمپ، پاکستان شریک کم‌مصرف و پر توان که می‌تواند اهداف پیچیده منطقه‌ای را به اجرا درآورد - ابزاری برای حفظ حضور امریکا در آسیای جنوبی و مرکزی بدون گرفتار شدن در تصادمات طولانی. برای جنرالان پاکستان، هم‌سویی با ترمپ سود فوری دارد: امتیازات اقتصادی، مشروعیت بین‌المللی، و نفوذ بیشتر در سیاست داخلی.

با این حال، این شراکت خطرناک است. فاصله گرفتن پاکستان از پیکنگ می‌تواند عکس العمل اقتصادی چین را در پی داشته باشد، و داخل شدن دوباره در مانورهای منطقه‌ای امریکا ممکن است اسلام‌آباد را در جنگ‌هایی گرفتار کند که از توان کنترل آن بیرون است.

بازی بزرگ نوین

با گذر زمان، خطوط بازی بزرگ تازه‌ای در حال آشکار شدن است - بازی‌ای که نه بر سر تصرف سرزمین، بلکه بر سر نفوذ و بقا اقتصادی است. محاسبه اداره ترمپ روشن به‌نظر می‌رسد: استفاده از پاکستان برای ایجاد بی‌ثباتی مهارشده در اطراف افغانستان و ایران، تا بدین‌وسیله مانع از پیشروی منطقه‌ای چین و روسیه شود، بدون آن‌که امریکا مستقیماً داخل شود.

پاکستان، در تلاش برای نفس‌گیری مالی، ظاهراً آماده است تا بار دیگر این نقش را بپذیرد. اما چنان‌که تاریخ نشان داده است - از جنگ شوروی تا جنگ علیه تروریسم - معامله‌های کوتاه‌مدت پاکستان با واشنگتن معمولاً به بهای سنگین در ازمدت تمام شده‌اند.

اگر این هم‌سویی تازه تعمیق یابد، اسلام‌آباد خطر آن را دارد که یک وابستگی را با وابستگی دیگر جایگزین کند - قرض‌های پیکنگ را با شرایط واشنگتن عوض کند - و بار دیگر خود را در مرکز رویارویی جهانی‌ای بیابد که نه از آن اوست و نه به سود او.

نتیجه‌گیری

بازگشت ترمپ به قدرت، احیای سیاست قدرت‌محور را رقم زده است - سیاستی که معامله را بر دکتترین و جنرالان را بر دیپلمات‌ها ترجیح می‌دهد. پاکستان، مانند همیشه، در چهارراه جاه‌طلبی‌های قدرت‌های بزرگ ایستاده است؛ برای همه ضروری، اما مورد اعتماد هیچ‌کس نیست.

برای واشنگتن، پاکستان ابزاری است در برابر ایران، روسیه و چین؛ برای اسلام‌آباد، قمار بقای اقتصادی. اما برای منطقه - از کابل تا تهران - این شاید آغاز چرخه تازه‌ای از بی‌ثباتی باشد، چرخه‌ای که سناریوی آن در جایی بسیار دور از میدان‌های جنگ نوشته می‌شود.



آرشیف: مطالب نشرشده محترم احمد فواد ارسلان